

این مرد را پس تو دوست و آریتهارا از آنجا است که فرمود انما عاربا بین
 جاریم و سالم لمن سالم رواته الترمذی و از آنجا است که فرمود الحسن و الحسن سیدا
 شباب اهل الجنة رواه الترمذی و از آنجا است که این مرد و از جناب علی
 صلوات الله علی نبیا و علیه روایت کرد که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و قیله سوال کنید خدا را سوال کنید برای من و سید گفتند یا رسول الله که سکو
 می کند با تو در آن گفت علی و فاطمه و حسن و حسین و این عا تم از حدیث علی آورد
 که بر منبر کوفه میفرمود ایها الناس ریشت دو مرد را برید است یکی سفید و
 دیگری زرد پس مقام محمود از مرد را برید سفید است و آنرا هفتاد هزار غزفه است
 و هربیت از وی سه میل است و هم آن و سید و آن برای ابراهیم و ایت
 است علیه السلام بزمانی مدارج النبوة و عن ابی عمران رسول الله
 قال الحسن و الحسنین هما ریحانی من الدنیا رواه الترمذی و البخاری فی مشکوٰۃ
 عن عبدالرحمن بن ابی نعیم قال سمعت عبدا شدا بن عمر سالد رجل من المحرم قال
 شعبته حسب تقبل النباب قال یا اهل العراق تشار یونی عن الذباب و قد
 قتلوا ابن ثبت رسول الله و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 هما ریحانی من الدنیا رواه البخاری و محمد بن ابی اذ اهل عراق نزد عبد شدا
 بن عمر آمده سوال کرده که شخصی حرام حج بسته باشد و گس را بکشد بروی
 چه چیز لازم می آید عبد شدا بن عمر جواب داد که ای اهل عراق از من پرسید

این مرد را پس تو دوست و آریتهارا از آنجا است که فرمود انما عاربا بین
 جاریم و سالم لمن سالم رواته الترمذی و از آنجا است که فرمود الحسن و الحسن سیدا
 شباب اهل الجنة رواه الترمذی و از آنجا است که این مرد و از جناب علی
 صلوات الله علی نبیا و علیه روایت کرد که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و قیله سوال کنید خدا را سوال کنید برای من و سید گفتند یا رسول الله که سکو
 می کند با تو در آن گفت علی و فاطمه و حسن و حسین و این عا تم از حدیث علی آورد
 که بر منبر کوفه میفرمود ایها الناس ریشت دو مرد را برید است یکی سفید و
 دیگری زرد پس مقام محمود از مرد را برید سفید است و آنرا هفتاد هزار غزفه است
 و هربیت از وی سه میل است و هم آن و سید و آن برای ابراهیم و ایت
 است علیه السلام بزمانی مدارج النبوة و عن ابی عمران رسول الله
 قال الحسن و الحسنین هما ریحانی من الدنیا رواه الترمذی و البخاری فی مشکوٰۃ
 عن عبدالرحمن بن ابی نعیم قال سمعت عبدا شدا بن عمر سالد رجل من المحرم قال
 شعبته حسب تقبل النباب قال یا اهل العراق تشار یونی عن الذباب و قد
 قتلوا ابن ثبت رسول الله و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 هما ریحانی من الدنیا رواه البخاری و محمد بن ابی اذ اهل عراق نزد عبد شدا
 بن عمر آمده سوال کرده که شخصی حرام حج بسته باشد و گس را بکشد بروی
 چه چیز لازم می آید عبد شدا بن عمر جواب داد که ای اهل عراق از من پرسید

این مرد را پس تو دوست و آریتهارا از آنجا است که فرمود انما عاربا بین
 جاریم و سالم لمن سالم رواته الترمذی و از آنجا است که فرمود الحسن و الحسن سیدا
 شباب اهل الجنة رواه الترمذی و از آنجا است که این مرد و از جناب علی
 صلوات الله علی نبیا و علیه روایت کرد که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله
 و قیله سوال کنید خدا را سوال کنید برای من و سید گفتند یا رسول الله که سکو
 می کند با تو در آن گفت علی و فاطمه و حسن و حسین و این عا تم از حدیث علی آورد
 که بر منبر کوفه میفرمود ایها الناس ریشت دو مرد را برید است یکی سفید و
 دیگری زرد پس مقام محمود از مرد را برید سفید است و آنرا هفتاد هزار غزفه است
 و هربیت از وی سه میل است و هم آن و سید و آن برای ابراهیم و ایت
 است علیه السلام بزمانی مدارج النبوة و عن ابی عمران رسول الله
 قال الحسن و الحسنین هما ریحانی من الدنیا رواه الترمذی و البخاری فی مشکوٰۃ
 عن عبدالرحمن بن ابی نعیم قال سمعت عبدا شدا بن عمر سالد رجل من المحرم قال
 شعبته حسب تقبل النباب قال یا اهل العراق تشار یونی عن الذباب و قد
 قتلوا ابن ثبت رسول الله و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 هما ریحانی من الدنیا رواه البخاری و محمد بن ابی اذ اهل عراق نزد عبد شدا
 بن عمر آمده سوال کرده که شخصی حرام حج بسته باشد و گس را بکشد بروی
 چه چیز لازم می آید عبد شدا بن عمر جواب داد که ای اهل عراق از من پرسید

عالم کشتن کس را بدرستی که کشیدند فرزند دختر رسول خدا را که در حق و سے
 رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده بود که ایشان دو گل خوشبوئے من اند از دنیا

ایمات

ابلسان تعظیم مسجد سے گفتند	در جہائے اہل دل جد سے گفتند
آن مجاز است این کیفیت خزان	نیست مسجد جز درون سروران
مسجد کان اندرون اولیاست	مسجد گاہ جسد است آنجا خد است

و از آنجمله آنست که روزی آن حضرت این ہر دو مرد پر حضرت
 و طہارۃ را بران خود نشانند و فرمود کہ این مرد و پسران من اند و
 پسران دختر من اند و من دوست دارم این ہر دو را پس
 تو دوست داراے خدا ایشان را و دوست دار کے را کہ
 دوست دار داین ہر دو را عن اسمتہ بن زید قال طرقت البنی
 صلی اللہ علیہ وآلہ ذات لیلۃ فی بعض المساجد فخرج البنی
 صلی اللہ علیہ وآلہ و ہو مشتمل علی شئی لا ادری ما ہو فلما فرغت
 من حاجتی قلت ما ہذا الذی انت مستعل علیہ نکشفہ فاد الحسن
 و الحسن علی در کبہ فقال ہذان ابنائی و ابنا بنتی اللہ
 اجبما فاجبما و احب من کبیرا و اہ الترمذی و از آنجمله آنست
 کہ شخصی سوال کرد کہ ام از اہل بیت نزد تو محبوب تر است

کے وہ ہیں مبارک
 انبیاء و انبیا
 رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ
 فرمودہ بود کہ ایشان دو گل خوشبوئے من اند از دنیا
 عالم کشتن کس را بدرستی کہ کشیدند فرزند دختر رسول خدا را کہ در حق و سے
 رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمودہ بود کہ ایشان دو گل خوشبوئے من اند از دنیا
 ابلسان تعظیم مسجد سے گفتند
 آن مجاز است این کیفیت خزان
 مسجد کان اندرون اولیاست
 مسجد گاہ جسد است آنجا خد است
 در جہائے اہل دل جد سے گفتند
 نیست مسجد جز درون سروران
 و از آنجمله آنست کہ روزی آن حضرت این ہر دو مرد پر حضرت
 و طہارۃ را بران خود نشانند و فرمود کہ این مرد و پسران من اند و
 پسران دختر من اند و من دوست دارم این ہر دو را پس
 تو دوست داراے خدا ایشان را و دوست دار کے را کہ
 دوست دار داین ہر دو را عن اسمتہ بن زید قال طرقت البنی
 صلی اللہ علیہ وآلہ ذات لیلۃ فی بعض المساجد فخرج البنی
 صلی اللہ علیہ وآلہ و ہو مشتمل علی شئی لا ادری ما ہو فلما فرغت
 من حاجتی قلت ما ہذا الذی انت مستعل علیہ نکشفہ فاد الحسن
 و الحسن علی در کبہ فقال ہذان ابنائی و ابنا بنتی اللہ
 اجبما فاجبما و احب من کبیرا و اہ الترمذی و از آنجمله آنست
 کہ شخصی سوال کرد کہ ام از اہل بیت نزد تو محبوب تر است

Handwritten marginal notes at the top of the page, written in a cursive script.

پار سول الله صلی الله علیه وآله فرمود الحسن و حسین و لقا طه زحمه
می فرمود که طلب کن پسران مرا و می بویید حسین را و در کنار خود میگفت
عن انس قال سئل رسول الله ای اهل بیت احب الیک قال الحسن
و الحسین و کان یقول لقا طه ادعی لی ابنی فشیما و فیما رواه الترمذی
و از آنجا است که رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی خطبه خواند که خباب مام حسن
و امام حسین صلوات الله علی نبیا و علیما تشریف آوردند و برایشان پیراهنی
بود سفید و با هم بازی می کردند و میدویدند و نزدیک بود که پاهای ایشان
بلغزد و بر زمین بیفتند خباب در سوال شد خطبه را بگذشت و از منبر فرود آمد و
ایشان را پرورش برداشت و بعد از آن پیش خود نشاند و فرمود مرا صبر نیاید
تا حدیث را قطع کردم و اینها را برداشتم عن بریده قال کان رسول الله صلی الله
علیه و آله اذا جالس الحسن و علیما قیصان احمران ایشان و یقران فنزل رسول الله
صلی الله علیه و آله و سلم عن المنیر عمه او وضعها بین یدیه و قال صدق الله انما اموالکم
و اولادکم تمخرت الی ذین الصلتین شیخان و یقران فلم صبر حتی قطعت حدیثی و فیما
رواه الترمذی و الداؤد و النسائی و از آنجا است که در حق وی فرمود حسین این من
است و من از حسین ام و خدا دوست میدارم و کسی که دوست میدارد و حسین را
و حسین سبطی است از سباط سبط کبر سبتین و سکون موعده فرزند و درخت که
در اشخاصی بسیار باشد اشاره بکثرت اولاد حضرت امام حسین است عن علی بن عمرو

Handwritten marginal notes on the right side of the page, written in a cursive script.

Handwritten marginal notes at the bottom of the page, written in a cursive script.

پس فوت ابراهیم اختیار نمود و بعد از سه روز آن فرزند مولد فرود رحلت نمود
 آنجناب هرگاه حسین صلوات الله علیه را می دید در کنارش میگرفت و
 میگفت ای ابراهیم حبا بمن قدیمه یا بنی ابراهیم روی صاحب کتاب کفایته الکتب
 و کفایته السیول الجنبلی با سناده الی بن عباس کمال کنت عند البنی صلی الله علیه و آله
 و علی فخره الامین الحسین و هو یقبل بذات ارة و ذلک اخری اوسیط جبرئیل نقال
 المهره ان الله فقیرک السلام و قال ان الله تعالی لا یجمع لک هذین فاضر العماث
 قنطریک ابراهیم و بنی نظری الحسین و بنی ختم قال بن ابراهیم ان مات لم یحزن علی غیری
 و ام الحسین فاطمه و ابوه علی بن عمی بن عمی و می می مات حزنت انتمی و حزن بن عمی و
 حزنت انا فانا و حزن بن علی مرتما نقبض ابراهیم فقد قدیم الحسین فقیض بعد ثلثه کان
 و ذرا تمی الحسین مقبلا قبله و ضمه الی صدره و رس ثنایاه و قال قدیم من قدیمه
 یا بنی ابراهیم انتمی و از آنجمله عمر بن الخطاب روایت کرده که روزی خدمت پیغمبر خدا
 آمدم و یدم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که حسین صلوات الله علیه و علیه
 بر پشت خود نشاندند بود و رشته اندردان خود گرفته و یک سر رشته بدست
 حسین داده تا حسین میراند و وی از عقب حسین میرفت بر زانوی خود چون
 آن بدیدم گفتم نه لعل جملک یا عبد الله چیما میگفت نعم الکتب هو یا عمر بن اسی
 لشع الحبوب و در بعضی روایات آمده که حضرت امام حسین صلوات الله علیه
 نبیا و علیه گفت که شتر آوازی کند رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خاطر آن

در این کتاب از حدیثی است که در آن آمده است که حسین صلوات الله علیه را می دید در کنارش میگرفت و میگفت ای ابراهیم حبا بمن قدیمه یا بنی ابراهیم روی صاحب کتاب کفایته الکتب و کفایته السیول الجنبلی با سناده الی بن عباس کمال کنت عند البنی صلی الله علیه و آله

در این کتاب از حدیثی است که در آن آمده است که حسین صلوات الله علیه را می دید در کنارش میگرفت و میگفت ای ابراهیم حبا بمن قدیمه یا بنی ابراهیم روی صاحب کتاب کفایته الکتب و کفایته السیول الجنبلی با سناده الی بن عباس کمال کنت عند البنی صلی الله علیه و آله

در این کتاب از حدیثی است که در آن آمده است که حسین صلوات الله علیه را می دید در کنارش میگرفت و میگفت ای ابراهیم حبا بمن قدیمه یا بنی ابراهیم روی صاحب کتاب کفایته الکتب و کفایته السیول الجنبلی با سناده الی بن عباس کمال کنت عند البنی صلی الله علیه و آله

کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است
 کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است
 کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است
 کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است

چهار صد تن از یاران که در رکاب سعادت بودند یکی از آنها عرض کرد که اگر
 امر شود این لقب بر سائیم فرمود سخن الحبال القوا صدف لایز عننا العواصم یعنی ما هم
 کوه های محکم استوار نمی توانیم بنایند ما را با او پائند ما هموار شمس
 که نیم کوه صبر و حلم داد کوه را که در ربا پاره مشد باد
 و از آنجمله آنست که روزی شخصی قصیری کرد که حضار مجلس دانستند امام همام بر پیش
 کمال غضب خواجه فرمود و ازین جرم عظیم درخواهد گذشت و آن جناب حسین حسین
 نیاورد و هیچ گفت و زودی مبارک به حاضران کرده فرمود که لایزال الملائکته
 بیتانی کلب یعنی در نمی آید فرشته در خانه که در آن سگ می باشد یعنی در آن که جای
 تزلزل لطف و رحمت خدمت مدخل چشم غضب و غصه که از عادات سگان است
 نمیتوانند شد و از آنجمله آنست که روزی طعام تناول میفرمود و کینک وی بر سرش
 ایستاده بود کاسه طعامی از دست وی بیفتاد حضرت امام کبیر چشم خشم در رو می دید
 کینک گفت ای کاظمین الغیبا حضرت امام حسین صلوات الله علی نبینا وعلیه فرمود کلمت
 غیبی یعنی فرمود خور و خشم خود را کینک گفت و العافین عن الناس فرمود عفو
 عنک یعنی در گذشت از گناه تو کینک گفت و الله یحب المسکین فرمود آنت حره بوجه شد
 از او کریم تر برای خدا و از آنجمله آنست که از ایام طفولیت حجات و دلآوری و
 استغنا و بی نیازی داشت روایت است که روزی در مسجد نبوی آمد عمر بن الخطاب
 را دید که بر منبر نبوی ایستاده خطبه میخواند فرمود فرود آئی از منبر پدر و جد من

کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است
 کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است
 کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است
 کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است

کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است
 کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است
 کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است
 کسی بیخ مشیت نمی آید بر عیال و عیال او را که در میان او است

و بر روی منبر چو ران خود عهد بن خطاب او را ، کنار کردن و ملاحظ نمود و گفت
 که چه می بینم این منبر بزرگ ، بجانب علی مرتضی صلوات الله علیه نگاه کرد
 و گفت ای سلام فرمود که هرگز کسی این پله ها نپوشد ، و در آن روز خود این سخن گفته است
 و در روایتی آمده که حضرت علی مرتضی فرمود که زحیر کنتم این پله ها ، سسر بن الخطاب
 مانع آمد و گفت ایست گفته است منبر جدید ، پدید است ، ارجح این است که عمر بن
 التجرمی قال کان عمر بن الخطاب یخطب علی المنبر فقال یومئذ بن علی فقال نزل من
 منبر الی وجدی فقال عمر منبر ابیک لا منبر ابی من امرک لانه اقدم علی و قال ما امره
 بهذا احد الا لا وجبیک فاعد فقال لا توجع ابن اخی فقد صدق منبر ابیه سنا ، و صحیح
 فی الامانی تاریخ السیوطی و ازالة الخفاف و الصواعق ، فی الریاض عن الجحیر بن زید بن
 قال اتیت علی عمر بن الخطاب و هو علی المنبر فصعدت الیه و قلت له ان الله قد بعث
 الی منبر ابیک فقال عمر لم کن لابن منبر و اخذنی فاجلسنی معه فحیلت علی حساب منی فلما
 نزل انطلق الی الی منبره فقال لی من علیک فقلت و انت ما علمت من فقال بائس اولاد
 فشا تا و از آنجمله آنست که روزی بر روی منبر خطاب آمد و دیدم پسرش آمد من
 عمر سستی ان خواست ، اجازت نیافت امام حسین صلوات الله علیه و علیه اجازت
 نه طلبید و بازگشت و گفت هرگاه با من عمر اجازت نشد مرا چگونه اجازت خواهد
 این خبر بر عمر بن الخطاب رسید فرمود آبا خبر شما کدام کس است که بدولت شما نشود
 و بر سر ما موثبات توجیه شما رسته فی الریاض عن عبید بن حصین قال قال الحسن بن حسین باذن

این منبر بزرگ است و در آن روز خود این سخن گفته است
 و در روایتی آمده که حضرت علی مرتضی فرمود که زحیر کنتم این پله ها ، سسر بن الخطاب
 مانع آمد و گفت ایست گفته است منبر جدید ، پدید است ، ارجح این است که عمر بن

این منبر بزرگ است و در آن روز خود این سخن گفته است
 و در روایتی آمده که حضرت علی مرتضی فرمود که زحیر کنتم این پله ها ، سسر بن الخطاب
 مانع آمد و گفت ایست گفته است منبر جدید ، پدید است ، ارجح این است که عمر بن

این منبر بزرگ است و در آن روز خود این سخن گفته است
 و در روایتی آمده که حضرت علی مرتضی فرمود که زحیر کنتم این پله ها ، سسر بن الخطاب
 مانع آمد و گفت ایست گفته است منبر جدید ، پدید است ، ارجح این است که عمر بن